

شنبه 17 آذر 1397 - 30 ربيع الاول 1440 - 8 دسامبر 2018

آغاز تأسیس "تهران جدید" در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (1246 ش)



آغاز تأسیس "تهران جدید" در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار (1246 ش) با آغاز سلسله قاجاریه، تهران به عنوان پایتخت کشور، معرفی شد و پادشاهان در آن، اقامت داشتند. این روای بیش از هفتاد سال ادامه یافت تا این که در بیست و یکمین سال سلطنت ناصرالدین شاه قاجار، بر اثر فزونی جمعیت، وی تصمیم گرفت که شهر را وسعت داده و شهری با نام خود در کنار تهران قدیم یا عتیق بنا کند. از این رو، در این روز برابر با یازدهم شعبان 1284 ق کنگ توسعه تهران و احداث شهر جدید با نام دارالخلافه ناصری را به زمین زد و از این پس، تهران به این نام خوانده می‌شد. بدین ترتیب، شهر تهران از اطراف توسعه یافت و خندق‌های در جهات مختلف ایجاد گردید. همچنین در هر طرف شهر، سه دروازه با شکل‌های زیبای مشرق زمینی و کاشی کاری و مناره کوچک ساخته شد و شهر، وسعت یافت. شروع جنگ پنج ساله فرانسه علیه مکزیک (1861 م)

مکزیک اگرچه در اوایل قرن نوزدهم به استقلال رسید، اما تا چندین سال، بامشکلات داخلی مواجه بود. یکی از حوادث دوران بعد از استقلال این کشور مسئله جنگ پنج ساله فرانسه با مکزیک می‌باشد. در سال 1857 خوارز به ریاست جمهوری مکزیک رسید و با تصویب قانون اساسی جدید، به یک سری اقدامات اصلاحی در سطح جامعه دست زد. از جمله وی دستور داد که دادگاه‌های مذهبی که زیر نظر کلیسا اداره می‌شدند، تعطیل گردند. وی هم‌زمان، چنین اموال فراوان کلیسا را محدود نمود و به مقابله با نفوذ کشیش‌ها پرداخت. این امر عکس‌العمل صاحبان کلیسا را برانگیخت و موجبات مخالفت کلیسا را فراهم آورد. دول استعماری در این زمان ذول مسیحی اروپا از قبیل فرانسه، انگلستان و اسپانیا به ظاهر برای کمک به آزادی‌خواهان و در اصل برای حاکم شدن بر شوون مکزیک، در هشتم دسامبر 1861 م به این کشور لشکرکشی نموده و خوارز را به عقب راندند. چندی پس از آغاز جنگ، انگلستان و اسپانیا متوجه شدند که فرانسه قصد تصرف و مالکیت مکزیک را داشته، بنابراین از ادامه همکاری با فرانسه منصرف گردیدند. با این حال نیروهای ناپلئون سوم امپراتور فرانسه موفق به اشغال مکزیکوسیتی پایتخت مکزیک شدند و یک اتریشی را در آن جا به حکومت نشانند. این وضعیت تا سال 1866 م ادامه داشت و سرانجام بر اثر فشار دولت آمریکا به فرانسه، ناپلئون سوم این کشور را تخلیه و خوارز پس از سازمان‌دهی مجدد به پایتخت حمله برد و بار دیگر به ریاست جمهوری مکزیک رسید. مرگ "هربرت اسپنسر" متفکر و فیلسوف معروف انگلیسی (1903 م)

هربرت اسپنسر، فیلسوف بزرگ انگلیسی، در 27 آوریل 1820 م در انگلستان به دنیا آمد. وی از کودکی تحت تعلیمات پدر قرار گرفت و از علوم مختلف، همانند علوم طبیعی، فیزیک، شیمی و تشریح معلوماتی پراکنده آموخت. اسپنسر تحصیلات منظمی نداشت و معلومات فراوان خود را از راه تجربه و تتبعات شخصی به دست آورد. وی از آغاز عمر به بحث درباره مسائل سیاسی و دینی و فلسفی علاقه داشت و از مطالعات علوم طبیعی یک رشته تحول و تکامل برایش پیش آمد که تصمیم گرفت تصنیفاتی را به عنوان فلسفه تالیفی مبنی بر همان نظر تصنیف کند. فلسفه علمی اسپنسر که هدفش تبیین پدیده‌های زندگی، بنای این فلسفه در تبیین سراسر کائنات به مثابه حرکتی پیش‌رو از یک مرحله کامل‌تر، بر قوانین تکامل نهاده شده بود. اسپنسر یک فیلسوف مادی بود و بیش از تخیلات به واقعیات توجه داشت. وی بیش از مطالعه، به مشاهده می‌پرداخت و همیشه به وجه بی‌روح و سرد زندگی می‌نگریست. در حقیقت اصرار داشت که این تنها وجهی است که وجود دارد. حقیقت چنان که وی پرده از چهره آن بر می‌دارد، سرد، ملامت‌انگیز و مُرده است. آدمی حسنی بدون روح است و جهان ماشینی، و بدون روح. هر عملی که در جهان یا در ذهن آدمی انجام می‌گیرد بر طبق اصول مکانیکی قابل توجیه است. اسپنسر آنچه را که وراي تجربه است کنار گذاشت و خویشتن را وقف آنچه به تجربه درمی‌آید، نمود. وقتی که وی از فهم آغاز خلقت هستی و خالق آن باز می‌ماند، محدودیت ذهن و فکر بشر را مطرح می‌کند و "لاادری" یعنی چیزی نمی‌دانم را مطرح می‌نماید. با این حال اسپنسر بر این عقیده بود که تمام هستی، حرکتی متوازن دارد گرچه در پایان کار، عدم بر همه چیز مستولی خواهد شد. پس از آن، اسپنسر به علم اخلاق پرداخت و اعلام کرد که هدف نهایی سلوک آدمی، باید حفظ و تکثیر حیات باشد. اسپنسر می‌اندیشید این که ما برای نیل به این آرمان می‌کوشیم. ناشی از یک حس اخلاقی ذاتی است. نژاد بشر در کشمکش طولانی خود برای هستی، سجایا و عکس‌العمل‌های غریزی کسب کرده است که وی را به ادامه حیات قادر می‌سازد. این عکس‌العمل‌ها به تدریج رفتارهای خوب به شمار آمده‌اند. عمل خوب آن است که به ادامه زندگی کمک می‌کند و عمل بد، آن است که راه به مرگ می‌برد. در دوران‌های ابتدایی تاریخ بشر، آدمیان کشتن

يك&rlm ديگر را براي زنده ماندن ضروري يافته بودند. اما كم&rlm كم به ذهن آدمي رسيد كه براي بقا راه آسان&rlm تري وجود دارد و آن همكاري و معاونت است و به اين ترتيب، به تدريج مفهوم عدالت به ميان آمد. همه افراد آزاد هستند كه از منابع معدني زميني استفاده كنند ولي آزاد نيستند كه از يك&rlm ديگر بهره&rlm كشي كنند. مردم بايد با هم همكاري داشته باشند نه آنكه با يك&rlm ديگر رقابت بوزند. اسپنسر مي&rlm گفت از هر كس به اندازه استعدادش كار بخواهيد و به اندازه استحقاقش بدهيد. در خانواده انسان، هر كودكي داراي اين حق است كه مورد حمايت و عنايت قرار گيرد و هر بزرگسالي مكلف است كه از روي ميل و علاقه به همكاري با ديگران برخيزد. ناتوان را كمك كنيد و ديگران را آزاد بگذاريد كه بدون تخطي به آزادي ديگران، خويشتن را مددكار باشند. اسپنسر قانون اخلاقي جديدي عرضه مي&rlm دارد كه بر اساس آن مي&rlm گويد، با كودكان و ناتوانان به ترحم، و با بزرگسالان و نيرومندان به عدالت رفتار كنيم. اين قانون نه تنها بايد در گروه&rlm هاي انفرادي، بلكه در تمام خانواده بشريت اجرا گردد. اسپنسر در طول حيات علمي خود كتب مهمي به نگارش در آورد كه اصول روان&rlm شناسي، مبادي اوليه اصول شناخت زندگي، اصول علوم اجتماعي در 3 جلد و اصول زيست&rlm شناسي در 2 جلد از آن جمله&rlm اند. هريرت ارسپنسر سرانجام در هشتم دسامبر 1903م در 83 سالگي درگذشت.